

## نشست نود و پنجم - تدبر اجمالی در سوره مبارکه ق

بسم الله الرحمن الرحيم

سوره مبارکه قاف یکی از آن سوره های شگفت انگیز و فوق العاده ای است که خیلی هم (واژه سخت، واژه خوبی نیست) دشوار است. واقعاً عبارت ها و کلمات خاص زیادی دارد. انشالله به برکت حضرت فاطمه معصومه (س) بدون دراست، بخش زیادی از آن را به ما بدهند. این سوره دراستش سخت است.

من راستش، تلاش کردم که این جلسه، درباره این سوره نباشد؛ ولی تلاش هایم به سنگ خورد. هی گفتم: بیاید سوره مریم بخوانیم، خیلی قشنگ است؛ دوستان قبول نکردند. قبل از این که اینجا بیایم پیش حضرت فاطمه معصومه (س) رفتم و دو رکعت نماز استغاثه خواندم و گفتم: گفتن این سوره خیلی سخت است، شما یک کاری کنید که من نگویم و این ها بفهمند و بلند شوند و بروند.

### ثواب قرائت سوره ق

ثواب قرائت سوره ق این است که فرموده اند: کسی که این سوره را بخواند، وسعت در رزق پیدا می کند و نامه عملش را به دست راستش می دهند یکی از اتفاق های مهمی که با این سوره می افتد این است که انسان از گنجی رها می شود؛ سوره درمان انواع گنجی است.

### مروری اجمالی بر مطالب سوره ق

#### حرف مقطعه سوره ق

سوره با حرف مقطعه «ق» شروع می شود و در این باب هم کلی روایت داریم که گفته اند که ق چیست و ارتباطی هم تقریباً با آن قله قافی که ما می گوئیم ندارد. حالا قله قاف از کجا آمده است، من سابقه ادبی و

تاریخی اش را نمی دانم؛ ولی در روایات در مورد قاف یک روایت داریم که می گویند: نام کوهی است که سر آن در عرش است و پاهایش بر زمین است و سبزی آسمان از آن است و اگر زمین آرامش دارد، بخاطر آن کوه است. این زبان تمثیل است و چه جور کوهی را می گویند معلوم نیست؛ ولی تنها چیزی که شاید به کوه ربط داشته باشد، تنها این روایت است. روایت های بسیار دیگری هست که گفته اند: ق، همان قرآن است؛ یا ق را اسم قادر خدا یا اسم های مختلف دیگری از خدا گرفته اند و یک تعبیر هم همان تعبیر کوهی است که شاخصش این است که موجب اتصال انسان به عرش است و باعث می شود زمین ساکن و متصل به ملکوت شود.

## قسم به قرآن

### ق وَالْقُرْآنِ الْمَجیدِ ﴿۱﴾

یک قسم است. خدا در این سوره به قرآن قسم خورده است و ما سوره های زیادی نداریم که خدا در آنها به قرآن قسم خورده باشد. یکی این سوره است و یکی سوره یاسین است. خدا به وجه مجد قرآن قسم خورده است و مجد هم به معنی عظمت و شکوه است.

## علت تعجب کافران

### بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِیبٌ ﴿۲﴾

کفارتعجب می کنند از اینکه یک فردی از بین خودشان آمده است، منذر و انذار دهنده است و می گویند این خیلی عجیب است که یک آدمی بیاید و بگوید من از طرف خدا آمده ام.

خدا و کیلی هم عجیب است؛ قبول کنید. همین الان هم اگر یک نفر بلند شود و به ما این را بگوید، مثلا بیاید و بگوید من همان امام زمان هستم، می گوییم: نه؛ مگر می شود؟ بگوید: حالا من استثنائا خودش هستم، مگر نمی گفتمی بیا؟ آمده ام ببینمت. می گوییم: آقا ولمان کن. عجیب است دیگر.

یا الان یک نفر بیاید و بگوید: من نماینده تام الاختیار فلان عالم هستم و شما هر کاری داشته باشید من انجام می دهم (حالا درست است که هر چه سطحش را پایین تر می آوریم از عجیب بودنش کاسته می شود)، ولی حتی این هم برای ما عجیب است. ما کلاً انتظار نداریم چیزی که با آن زندگی می کنیم خیلی بالا باشد یا از بالا آمده باشد. باید مثل خودمان و هم رده خودمان باشد؛ بین ماها یک چیز خاصی باشد، عجیب است. چرا؟ چون با عالم بالا مانوس نیستیم.

مثل همان علم است که اگر الان یک نفر با علم شهودی بیاید، برایمان عجیب است. چرا؟ چون ما با دراست و کلاس مانوس هستیم. می گوییم: شما را تا به حال سر کلاس های مدرسه قرآن ندیده ام، از کجا قرآن یاد گرفته اید؟

- آقا ما یاد گرفته ایم دیگر! آمده ایم و یاد گرفته ایم!

- نه، ندیده ام شمارا! شما ترم چند هستید؟!

- آقا من اصلاً ترمی نیستم، من بدم؛ «**هذا شیء عجیب**!» می شود؟! یعنی می شود شما سر کلاس نیامده باشید و قرآن بفهمید؟! می شود؟! نمی شود که!

ما این جور هستیم؛ تا با دنیا اخت می شویم و انس می گیریم، همه چیزمان در همان سطح تعریف می شود. اگر یک چیز دیگری بخواهد از یک عالم دیگری بیاید، می گوییم فایده ندارد؛ حداقلش این است که عجیب است.

«عجیب است» یعنی این که قبولش ندارم؛ نه اینکه فکر کنید تعجب می کند و می گوید: واو. «عجیب است» یعنی **انکار** و نفی اش می کنیم. ماها تا دلتان بخواهد این طوری هستیم. رسول بنده خدا نیامده، اما هر چیزی که از جنس رسول است و از عالم بالاست بیاید، برای ماها عجیب است.

اگر الان یک نفر بیاید و بگوید: من مجتهدم؛ می گوئیم: کدام حوزه درس خوانده ای؟ عجیب است! چون باید مدل خودمان باشد؛ اگر بیرون مدل خودمان باشد، عجیب است.

### ریشه تعجب کفار در چیست؟

این قبیل تعجب ها هم در چیز دیگری ریشه دارد که **أَنْذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ ﴿٣﴾**. می گوئیم بعید است؛ چون اگر آدم را در خاک ول کنند، دیده اید که وقتی خاک را کنار بزنیم، هیچ چیزی ازش نمی ماند؟ می شود که وقتی تمام می شود و تبدیل به خاک می شود، این بخواهد برگردد؟! خیلی بعید است!

**قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ ﴿٤﴾**

خدا می گوید: من خبر دارم که از آن بدنی که دفع می شود، مرتبا کاسته می شود ولی «و عندنا کتاب حفیظ». یک کتابی در نزد ما هست که همه چیز را ثبت می کند؛ من با آن کتاب، آن موجود را می توانم برگردانم.

**بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيحٍ ﴿٥﴾**

مشکل این است که ما پذیرش حقمان ضعیف است. این روحیه ی اینکه حق، هر چه باشد بپذیریم را نداریم. حق باید در چارچوب ما باشد تا بپذیریم. حق اگر خارج از چارچوب ما باشد، پذیرش سخت است.

### مریج به چه معناست؟

این چنین است که آدمها در امر مریج هستند. اصطلاحات دیگر قرآنی «مَرَجَّ» خیلی از آن دور است؛ «مَرَج البحر يلتقيان»، آنجایی که دوتا دریا به هم می رسند؛ یا «لولو و المرجان»، مرجان هم از مرج است. مرج

وقتی است که مثلاً آب را ول کنند در باغچه که دیگر برای خودش می رود، یا مثلاً گله را ول می کنند در دشت که می رود برای خودش پخش می شود و شروع به چریدن می کند.

یک آیه هم داریم درباره جن که می گوید: «**من مارچ من نار**»؛ جن از مارچ نار است. مارچ، کجای آتش می شود؟ آتش وقتی شعله می کشد، آن بالایش که می رسد، انگار دیگر رها می شود؛ جن از آن قسمت ول شدن و رها شدن آتش است.

**مرج** وقتی است که یک چیزی در یک جایی رها شود و برود؛ دیگر معلوم نیست که آن پیدا شود؟ برگردد؟ کجا باشد؟

وقتی می گویند: «**فهم فی امر مریج**»، یعنی اینکه این ها در کارهایشان حالت مریج دارند. یعنی چه؟، یعنی می روند و گم می شوند، دوباره می روند و گم می شوند. ما به آن می گوئیم: سرگردانی، ول شدن، خب که چی؟ این جمله این روز های نوجوان هاست: «**خب که چی؟!؟!!**» درباره درس خواندن، می گوید: که چی؟! بعد تمام و ول می شود. بعد می گوید: حالا بگذار برویم سر کار، می رود و بعد ول می شود.. بعد دوباره می گوید: این هم که نشد؛ بعد می رود سراغ کار هنری و دوباره ول می شود. بعضی ها می گویند: برویم ازدواج کنیم درست می شود، ازدواج می کنند و دوباره درست نمی شود. بعد می گویند: بچه دار شویم، درست می شود و... به این حالت می گویند امر مریج.

هر کاری را که این آدم انجام می دهد، می رود و در افق گم می شود. امر مریج یعنی اول راه افتادنش معلوم است، ولی بعد غیب می شود و هیچ چیزی از آن نمی ماند. هر چه می گردی، دیگر پیدایش نمی کنی. می گوئی: آقا من نبودم که یک وقتی شروع کردم؟! چی شد پس؟!!

سوره ق، سوره درمان این بیماری است. چه می شود که آدم ها می روند و ول می شوند؟

حالا قبل از اینکه بخواهیم درباره ی این صحبت کنیم که چرا و ماجرا چیست؟ من سوره را یکبار تند می خوانم و معنی می کنم. بعد باید سوره و این موضوع را جمع بندی کنیم و بگوییم که این مسئله چگونه درمان می شود.

## استدلال های خداوند برای کافران

از این به بعد، خدا شروع می کند با این آدم ها صحبت کردن:

أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ ﴿٦﴾ وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ﴿٧﴾ تَبْصِرَةً وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ ﴿٨﴾ وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ ﴿٩﴾ وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ ﴿١٠﴾

آسمان را نگاه کن چقدر بلند و زیباست، یک خلل، سوراخ و اختلال در آن نیست. از آسمان آب مبارکی را نازل کردیم. این آب که نازل شد چه باغ ها که از آن رویش پیدا کرد، چقدر دانه روید، انواع روید نی ها مثل گندم و غیره، چه نخل های بلندی از آن رویدند که نخل هایی بودند پر میوه با میوه های انباشته.

رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلَدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ ﴿١١﴾

همه این ها رزق بود برای بندگان خدا. ما اینجوری زمین مرده را زنده می کنیم، خروج روز قیامت هم همینطوری است و روز قیامت همین گونه خارج می شوید.

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ ﴿١٢﴾ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ ﴿١٣﴾ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ ﴿١٤﴾

قبل از من و شمایی که بخواهیم تکذیب کرده باشیم و کافرانی که تکذیب کرده باشند، قبلی هایی هم بودند که تکذیب کردند. آنقدر آمدند که رسولان را تکذیب کردند، هر کدام هم یک مدلی و برای خودشان کسی بودند؛ فرعون برای خودش کسی بود، عاد یک گروه بودند، کلی مدل مختلف از آدم ها، توانمندتر از من و شما و جذاب تر و قدرتمندتر که رسولان را تکذیب کردند و این وعیدهای خداوند درباره آنها محقق شد.

### وعید چیست؟

وعید به وعده های سمت منفی می گویند؛ مثلاً اینکه می گویند: کسی که مسواک نزند دنداناش خراب می شود، به این وعید می گویند. وعید شما را از یک فقدان و محرومیت آگاه می کند.

أَفَعَيَّنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿١٥﴾

مگر ما اولین بار که خلق کردیم، سخرمان بود که برای بار دوم که بخواهیم خلق کنیم، سخرمان باشد؟! کاری ندارد که؛ همانی که اولین بار خلق کرده، برای بار دوم هم خلق می کند.

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمَا تَوْسُوسٍ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ﴿١٦﴾

ما خودمان انسان را خلق کردیم و خبر داریم یواشکی با خودت چه ها می گویی؛ خودت خودت را چه وسوسه هایی می کنی و ما از رگ گردن به انسان نزدیک تریم.

إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ ﴿١٧﴾

حالا ماکه از رگ گردن به او نزدیکتریم، هیچ؛ از سمت راست و سمت چپ هر انسانی، دوتا فرشته موکل نشسته اند که اینها متلقیان هستند و کار آنها فقط ثبت و ضبط است. به طور کامل ثبت و ضبط می کنند، نه فقط

اعمال را، بلکه اعمال، افکار، خطورات، احساسات و...؛ را، نشسته اند «قعيد» و فقط کارشان ثبت و ضبط امور ماست.

**مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿١٨﴾**

یک کلمه همینطوری، هر نوع صوتی یا مثلاً یک لفظ پرت نمی شود بیرون، مگر اینکه یک رقیب و عتیدی حواسشان به آن است. «رقیب» یعنی کسی که مراقب است و ثبتش می کند و «عتید» یعنی کسی که متصدی آن امر است، یعنی یک متصدی و یک ثبت کننده دارد و عمراً اگر بگذارند که یک نُج در برود. خیالتان راحت.

**وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ ﴿١٩﴾**

و این چنین می شود که سكرات موت خدمت آقا یا خانم که می آید، خدمت آن انسان که می آید، آن موقع دیگر کسی نمی تواند شلنگ تخته بیندازد. ما الان داریم شلنگ تخته می اندازیم؛ آن موقع که سكرات مرگ بیاید، دیگر جای این کارها نیست و دیگر راه در رو ندارد. حالا توی دنیا تا دلت بخواهد راه در رو دارد، آدم می تواند بپیچاند، ولی آنجا دیگر جای پیچاندن نیست

**وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ ﴿٢٠﴾**

بعد هم که در صور می دمیم؛ آن و عیدهایی که گفتیم اگر این تو این کار را نکنی، اینطوری می شود، همه شان روز قیامت، حاضر خواهند بود.

**وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ ﴿٢١﴾**

هیچ نفسی در قیامت، محشور و حاضر نمی شود، مگر اینکه یک سائق و یک شهید دارد، که غیر از رقیب و عتید و غیر از چپ و راست هستند، رقیب و عتید که هستند و ماموریتشان را انجام دادند و تمام شد. حالا یک



سائق دارد و یک شهید. یکی از پشت او را هل می دهد و دیگری از جلو او را می کشد. به کدام سمت؟ به همان سمتی که خودش برای زندگیش انتخاب کرده؛ یکی از پشت میزند به پشتش که برو و یکی هم از جلو می کشد و می گوید بیا. حالات این آیه سیاقش در جهنم است، مثل اینکه دیده اید یک زندانی را می برند، یکی از پشت میزند و یکی از جلو می کشد؟ اینجا هم یکی از پشت می زند و می گوید: برو، داشتی می رفتی! و دیگری از جلو می گوید: بیا، داشتی می آمدی! تشریف بیاورید. و یک اوضاعی است که دیگر برایتان نگویم.

لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ﴿٢٢﴾

این آدم غفلت داشت از موقعیتی که در آن قرار گرفته، اگرچه این موقعیت قبلا هم بود. پس پرده را از پیش چشمش برمی داریم، چشمش تیز می شود و این حقایق را می بیند.

### مفهوم قرین در سوره ق

وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَىٰ عَتِيدٍ ﴿٢٣﴾

هر انسانی یک قرین دارد، قرین این آدم می گوید: خدایا بفرمایید، این همانی است که من مامورش بودم. حالا اینجا هم می توانید معنی قرین را اینطور بگیرید که یعنی هر انسانی یک ملکی متصدی امرش بوده؛ شبیه آیه «ان كل نفس لما عليها حافظ». یک ملکی مراقب او بوده است و دیگر قیامت که می شود، این ملک تحویل خدا می دهد و می گوید: خدایا این که من تا اینجا مامورش بودم خدمت شما، من باید می آوردمش و آوردمش، خودتان می دانید و بنده تان!

حالا در بعضی از تفاسیر این قرین را شیطان هم گفته اند که حالا اگر این جور باشد، معنیش این طور می شود که شیطان می آید و می گوید که آوردمش، که این دیگر خیلی جمله نامردانه ای است. اگر آن ملکی باشد که ثبت کننده اعمال است، اعمال آن فرد را می آورد که واقعاً چیزی جز خودمان هم نیست؛ خودش است و

عملش. اگر هم منظور آن ملک به عنوان حافظ نفس خود بوده، آدم را با اعمالش آورده اند. به نظر می‌رسد که اینجا یک آیه ابهامی دارد. حالت های مختلف را بررسی می‌کند ولی در هر صورت آدم را با اعمالش می‌آورند.

أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ ﴿٢٤﴾ مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ ﴿٢٥﴾ الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ ﴿٢٦﴾

هر کدام از این ها که کافر عناد پیشه منع کننده از خیر و تعدی کننده شک کننده است را بیندازید در جهنم که با خدا یکی دیگر را هم گرفته است. نمی‌گوید که خدا را قبول نداشته است، می‌گوید: خدا که هست، ولی این و این هم هستند؛ یعنی اینجوری نبوده است که فکر کنید به خدا اعتقاد نداشته است. به خدا اعتقاد داشته است ولی می‌گفت چند تا دیگر هم هستند.

إِلَاقِرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿٢٧﴾

این قرین، دیگر خود شیطان است؛ چون این انسان، انسان کافر و همان کفار عنید است. وقتی انسان کفر پیدا کند، شیطان قرینش می‌شود. بعد این قرین شیطانش سریع می‌گوید: من کاری نکردم، خودش بود، من نهایتاً چندتا صحبت دوستانه کردم، خودش بود که قبول کرد. به من ربطی ندارد. اتفاقاً خیلی هم گمراه است و خاک بر سرش، آدم انقدر بی شعور که توحید را نفهمد؟! من در تعجبم! (شیطان اینها را می‌گوید)

قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ ﴿٢٨﴾

خدا می‌گوید: نمی‌خواهد با هم بحث کنید، وعیده‌ایم را به جفتتان هم گفته بودم؛ جفتتان بروید داخل جهنم، نمی‌خواهد بحث کنید که کی را گمراه کرده است. هر کسی خودش گمراه شده است، جفتتان تشریف ببرید داخل جهنم.

## مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ﴿٢٩﴾

وعده هایی که داده باشم امکان ندارد که تغییرکنند؛ اگر قبول کنید کسی که غیر خدا را می پرستد محروم می شود، خب محروم می شود. کسی که این کار را بکند، اینطوری می شود؛ خب معلوم است که اینطور می شود و البته ظلم نمی کنم، عین همان قانون اتفاق می افتد. مثل اینکه اگر کسی مراعات سلامتی اش را نکرد، بیمار می شود. این قانون است دیگر و نمی شود که من بیمارترش کنم، نه کسی را بیمارتر نمی کنم. هرکس همانی که خودش کرده می شود.

## يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ ﴿٣٠﴾

آن روز به جهنم می گویند: پر شدی؟ و می گوید: آیا بیشتر از این هم هست؟! مگر می شود؟! یعنی بیشتر از این هم قرار است بیایند؟! تمام نشد؟!

## وَأَزَلَّتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ ﴿٣١﴾

آنجا بهشت برای متقین آشکار می شود، در حالی که از آنها دور نبود و در دنیا هم با بهشت زندگی می کردند.

## هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ ﴿٣٢﴾

آن بهشتی که به او نشان می دهند، همانی است که به او وعده داده شده بود و هر آدم اهل توجه و اهل رجوع به خدایی هم دارد به وعده ها می رسد.

## مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ﴿٣٣﴾

هرکسی که از پروردگارش خشیت داشته با این که پروردگار را نمی‌دیده، در خلوت و در جلوت خدا را نمی‌دیده، ولی خشیت داشته و با قلبی اهل انابه آمد، نجات پیدا کرد.

ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ ﴿٣٤﴾

در نهایت سلم و سلامت وارد شوید؛ اصلا امروز، روز خلود و وارد شدن است.

لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ﴿٣٥﴾

و هرچه را که بخواهند آنجا می‌بینند و ما بیش از آنچه که بخواهند برایشان فراهم می‌کنیم؛ یعنی اگر جهنم عین عمل فرد است و اصلا چیزی را زیاد نکردند، در عوض در بهشت بیشتر از آنچه که می‌خواهند برایشان فراهم می‌کنیم.

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِيصٍ ﴿٣٦﴾

و چقدر قوم‌ها، قبل از این قوم کافرپیشه آمدند که خیلی هم قدرت و دک و پز داشتند و برای خودشان کسی بودند، اما آیا اثری از آنها به جا مانده؟ هیچ خبری ازشان نیست!

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ ﴿٣٧﴾

در همین آیات ذکر است برای کسی که یا قلب داشته باشد یا حداقل حرف گوش کن باشد. قلب داشته باشد یعنی یا خودش عقلش برسد؛ چون «قلوب یعقلون بها» و یا حداقل گوش شنوایی داشته باشد. در حالی که حواسش به ماجرا هست؛ یعنی خودش متوجه است (و هو شهید).

وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ ﴿٣٨﴾

ما کل آسمان ها و زمین را در شش روز آفریدیم و اصلا هم سخت نبود و کاری هم نداشت.

فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ ﴿٣٩﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ  
وَأَدْبَارَ السُّجُودِ ﴿٤٠﴾

پس پیامبر صبر کن بر چیزهایی که آنها می گویند، قبل از طلوع خورشید، یعنی همان بین الطلوعین و قبل الغروب، یعنی همان منطقه عصر و من اللیل، یعنی همان نیمه های شب، این موقع ها خدا را یاد کن.

### نزدیکی قیامت

وَأَسْتَمِعُ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ ﴿٤١﴾

گوش بده به آن روزی که منادی از جایی نزدیک ندا خواهد داد، نه از جایی دور؛ یعنی قیامت دور نیست که منادی از دور بگوید: آآآی آدم ها! نه، از کنار گوشمان آرام می گویند: تشریف بیاورید! این قدر قیامت نزدیک است که خیلی آرام می گویند. اینجوری نیست که فکر کنید مکان بعید است؛ چون ما فکر می کنیم کلا اگر قرار است به قیامت برویم و بمیریم، یک فرآیندی دارد. حالا تا بیایند و بگویند و ما آماده بشویم و بارمان را ببندیم؛ نه اینطور نیست. چشمت را می بندی و دیگر باز نمی کنی؛ به همین راحتی! پایت را از زمین بلند می کنی و به زمین نمی گذاری؛ به همین راحتی! اصلا هم دور نیست، خیلی نزدیک و خیلی خوشگل است. بسیار هنری است مثل این که در خیابان می رویم و می گویند: به لاین راست بروید، اصلا پیچیدن هم ندارد؛ همین لاین بغل، قیامت است. تازه از همین هم ساده تر.

يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ ﴿٤٢﴾

یعنی وقت خروج می رسد، جالب است که از طرف ما به آن می گوید: **یوم الخروج**، ولی از طرف روبرو می گوید: **یوم الخلود!** یعنی اصلاً انگار قرار است کلا از اینجا برویم و کلاً به آنجا وارد بشویم. لذا آنجا کلا محل وارد شدن و اینجا محل رفتن است.

**إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ ﴿٤٣﴾**

مرگ و زندگی در دست خداست و همه به سمت خدا بازگشت می کنند.

**يَوْمَ تَشَقُّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ ﴿٤٤﴾**

آن موقعی که زمین شکافته می شود و قیامت برپا می شود، خیلی هم حشر آسان است. یک وقت فکر نکنید که مثل این همایش برگزار کردن هاست که از ده روز قبل هماهنگ کنی؛ نه، کل هماهنگی ملائکه برای هماهنگی حشر حتی یک ثانیه هم نیست. برای خداوند که حشر کاری ندارد، می گوید: **حشر** و می شود. فکر نکنید که چیز سختی است، تازه از این هم آسان تر است.

**نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ ﴿٤٥﴾**

ما می دانیم شما چه چیزهایی می دانید و ای پیامبر، چیزی را به این آدم ها زورکی نمی شود حالی کرد. پیامبرم زوری نیست، باید خودش بفهمد. نمی شود زورش کنید؛ مامان ها، باباها، معلمان، سیاست گذاران، زورکی نیست. فهم معرفت و حقیقت و فرهنگ را که زورکی نمی شود توی سر آدم ها جا داد. با قرآن هم می شود آن را تذکیرکرد و البته که قرآن بر همه اثری نمی گذارد، مگر برای کسی که یک خوفی از وعید داشته باشد؛ یعنی نگران بعدش باشد. کسی که نگران بعدش نباشد، تذکیر قرآن هم جواب نمی دهد؛ لذا اگر خوردیم به تور آدم های مریجی که کلا رد داده بودند و وعید برایشان مهم نبود، اول باید وعید را برایشان مهم کنیم. اول نمی شود آدم قرآن را بگوید، مگر اینکه وعید را به بیان قرآن بگوییم؛ او اول باید وعید را متوجه بشود.

## جمع بندی سوره مبارکه ق

این از سوره مبارکه ق؛ سوره ای که سوره قیامت است. خیلی از قراء هستند که وقتی این سوره را می خوانند اشک می ریزند که من حالا بخش اشک و خوف و اینها را نگفتم. من مهربانانه گفتم، خدا را با رحمانیتش در جوار حضرت معصومه(س) صدا زدیم وگرنه قیامت چهره ای جدی دارد. من هم نمی خواهم برایتان تلخش کنم، به هیچ وجه. چون **قیامت تلخ نیست، ولی جدی هست.** قابل بازی کردن نیست. مثل زندگی ما نیست. در زندگی ما همه چیز حالت بازی دارد. اگر نشد، فوقش از اول شروع می کنیم، انگار بازی است. فوقش می سوزیم و کنترل+ آلت+ شیفت می گیریم و از اول شروع می کنیم؛ آخرش این است سیستم عامل را عوض می کنیم یا آخر آخرش این که می فروشیم و یک دستگاه دیگر می گیریم.

**در دنیا همه چیز برای ما قابل تکرار است. آخرت هیچ چیزش قابل تکرار نیست، جدی است و البته این خطرناک است؛ آدم ها باید در دنیا این طوری زندگی می کردند و فکر نمی کردند قابلیت تکرار دارد. ما خیلی قابل تکرار زندگی می کنیم. حالا امروز نشد فردا می فهمم. امروز نفهمیدم فردا. امروز انجام ندادم، فردا.** الان این کار را نکردم، بعدی. خیلی راحت حواله می دهیم به تکرار. قیامت تکرار ندارد. این مهم ترین نکته اش است. البته آدم ها اگر این را می فهمیدند صحنه های زندگی غیر قابل تکرار است، درست می شدند. ما چون اینطوری فکر نمی کنیم، عین بازی زندگی می کنیم؛ یعنی می گوئیم فوقش آخرش می میرم و از اول شروع می کنم. این لعب است، نه اینکه فکر کنی دنیا را فقط به بازی گرفته؛ لعب یعنی فکر می کند دنیا تکرار پذیر است و هی از اول.

گفته بودم عاشقم، حالا حرفم را پس می گیرم؛ بعدا دوباره عاشق می شوم. حالا ازدواج می کنم، فوقش طلاق می گیرم، بعد از طلاق، فوقش دوباره ازدواج دیگری می کنم. بعد آن هم نشد، دوباره طلاق می گیرم. روی دور تکرار است. واقعاً فکر می کنیم قابل تکرار است، نمی دانیم که از این خبرها نیست و اصلاً عالم قابل تکرار نیست.

عالم یک خط رو به جلو است. اصلاً یک بار هم حتی دور نمی زند. اینکه می گویند تاریخ تکرار می شود، معنی اش این است که در صحنه های تاریخ مشابهت داریم، وگرنه اساساً زندگی انسان یک خط مستقیم است و بر نمی گردد. فقط این سوره جدیدش به خاطر این است که بگوید تکرار پذیر نیست. لطفاً این قدر به شیوه تکرار زندگی نکنید. حالا الان نشد، حالا فووش، من که فقط یک بار این کار را کردم، دفعه بعدش، حالا یک شب است، حالا یک بار است، ما خیلی احساس تکرار داریم. این از فضای کلی سوره ق ...

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم